

مآخذ استشهادات شعری فارسی مکتوبات مولانا و تکمله آن

رحمان مشتاق‌مهر*

چکیده

در هر نوشته‌ای آثار ذوق و اندیشه دیگران را می‌توان دید. مولانا هم از طریق مصاحبت با بزرگانی همانند بهاء ولد، محقق ترمذی و شمس تبریزی و هم با مطالعه منابع عمده فرهنگ اسلامی و آثار و اشعار نویسندگان و شاعران فارسی‌زبان و تازی‌گوی از آنان تأثیر پذیرفته است. یکی از راه‌های آشنایی با منابع فکری و ذوقی مولوی، جست و جوی مآخذ اقوال و افکار اوست. پیدا کردن مآخذ استشهادات شعری آثار منشور، کمک می‌کند تا تنوع حوزه مطالعاتی او را بشناسیم. مکتوبات مولوی را در ترکیه فریدون نافذ و در ایران توفیق سبحانی تصحیح و چاپ کرده‌اند. گولپینارلی نیز آن را با مقدمه و تعلیقات مفیدی به ترکی ترجمه کرده است. هر سه استاد در حواشی تصحیح و ترجمه خود، سعی کرده‌اند گویندگان اشعار را معرفی کنند. توفیق سبحانی که تعلیقات آن دو را در دست داشته، یافته‌های خود را نیز بر آنها افزوده و در مجموع، مآخذ ۷۵ مورد از ۱۵۳ استشهاد شعری را معرفی کرده است. حداد عادل نیز در «احوال دل گداخته»، مآخذ تعداد دیگری از اشعار را روشن کرده است. در این مقاله، ضمن بحثی کلی درباره استشهادات شعری مکتوبات و چند و چون آن، مآخذ تعداد دیگری از اشعار برای اولین بار معرفی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: مولوی، مکتوبات، سنایی، شعر فارسی

۱. مقدمه

قابل اعتمادترین راه برای شناخت جهان بینی، معتقدات و اندیشه‌ها و آموزه‌های هر انسان تأثیرگذاری، مطالعه آثاری است که مستقیماً از زبان یا قلم او صادر شده باشد.

* استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، r.moshtaghmehr@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۸

از مولانا جلال‌الدین محمد بلخی آثار متعددی به جا مانده است که با مطالعه آن‌ها می‌توان تصوّر و شناخت دقیق‌تری از شخصیت او حاصل کرد. در میان این آثار هم شعر وجود دارد و هم نثر؛ در میان اشعار او نیز، هم شعر غنایی و حسب حال که شناخت فردیت و عوالم نفسانی و لحظه‌های بی‌خودی و ناهوشیاری و صمیمیت او را ممکن می‌سازد، به فراوانی در دسترس هست و هم شعر تعلیمی که واسطه‌آشنایی با جهان‌بینی و عرفان و آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی و اندیشه‌های انسانی اوست. در میان آثار مثنوی نیز، هم مواعظ و تعالیم عامه‌فهم او را می‌توان دید و هم مقالات و سخنان صمیمانه او را در خطاب به جمع محدودتری از مریدان و یاران خاص تر و هم نامه‌هایش که حاکی از سلوک اجتماعی و سیاسی و دغدغه‌های زندگی واقعی اوست.

خوشبختانه قدمت نسخه‌ها و دست‌نوشته‌های این آثار غالباً به روزگار زندگی یا سال‌های نخست بعد از درگذشت او برمی‌گردد و از همه آن‌ها - در مقایسه با آثار دیگران غالباً چاپ‌های منقح‌تر و معتبرتری وجود دارد.

زبان نثر، در بیان مافی‌الضمیر، مخصوصاً در انتقال مفاهیم متعارف و مقولات عمومی، صریح‌تر و روشن‌تر و شفاف‌تر از زبان شعر است؛ چرا که نویسنده در آن، از دغدغه قافیه‌اندیشی و مراعات وزن و الزامات دیگر زبان منظوم فارغ است و جز بیان مقصود خویش، منظوری ندارد.

در میان آثار مولوی، سه اثر مثنوی وجود دارد: مجالس سبعه، فیه‌مافیه و مکتوبات. مجالس به مواعظ منبری و خطابات عمومی او در سال‌های قبل از آشنایی با شمس مربوط می‌شود. فیه‌مافیه سخنانی است که مولوی در جمع صمیمی‌تر خواص مریدان خود ایراد کرده و احیاناً به بعضی پرسش‌های آنان پاسخ گفته است.

مکتوبات مجال ظهور ساحت و جلوه دیگری از شخصیت و منش مولاناست و محتوای آن، به مسائل روزمره و مشکلات زندگی خانوادگی و ارتباطات ناگزیر اجتماعی و واقعیات تلخ جاری در فضای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی قرونیه قرن هفتم مربوط می‌شود.

مکتوبات همچنان که استاد توفیق سبجانی در پیشگفتار، گزارش داده‌اند قبل از چاپ ایشان، سه بار در ایران و ترکیه چاپ شده، که مبنای دو چاپ ایرانی همان چاپ استانبول بوده و از جهت تصحیح اهمیتی نداشته است.

مکتوبات حاوی ۱۴۵ نامه است که در چاپ‌های آن، چند نامه منظوم خطاب به شمس تبریزی و صلاح‌الدین زرکوب، موجود در غزلیات شمس، بدان‌ها افزوده شده است.

مخاطب نامه‌ها دولتمردانی چون عزالدین کیکاووس دوم، ...اکمل الدین طیب، ... معین الدین سلیمان پروانه، ...تاج الدین معتز... و یا رجال علم است که احوال آنان را در تواریخ سلجوقیان و همچنین در رساله سپهسالار و مناقب العارفين افلاکی توانیم یافت (گولپینارلی، ۱۳۷۱: ۱۲).

مخاطب بیشتر نامه‌ها شناسایی و درباره شخصیت تاریخی آنان، در مقدمه دو چاپ متن و ترجمه مکتوبات در ترکیه توسط فریدون نافذ اوزلوق و عبدالباقی گولپینارلی به تفصیل سخن رفته است. توفیق سبحانی که در چاپ مکتوبات علاوه بر نسخه‌های خطی کتاب، چاپ استانبول و ترجمه ترکی را نیز در دسترس داشته، ترجمه مقدمه‌های آن دو را نیز در آغاز تصحیح خود آورده که در جای خود بسیار سودمند است.

مکتوبات هیچ شباهتی به نامه‌های رسمی و غیر رسمی شاعران و عارفان برجسته دیگر ندارد. این نامه‌ها نه مانند نامه‌های منشیانه، فضل‌فروشانه و تکلف‌آمیز است و نه اثر ادبی محضی که نامه‌نویسی در آن به مثابه شگردی برای آفرینش ادبی به کار گرفته شده و محتوای آن موهوم و خیالی باشد.

مخاطب نامه‌ها اشخاص واقعی و تاریخی‌اند و هر نامه‌ای برای رفع نیاز و حل مشکلی به قلم آمده است؛ در عین حال، لحن و فحوای نامه‌ها کاملاً اختصاصی مولاناست. عنصر اخلاق و عاطفه و نگاه انسانی در درخواست‌ها و سفارش‌ها و پایمردی‌های مولوی غلبه دارد. همین جاست که پای استشهاد به آیات و احادیث، و امثال و ابیات حکیمانه و مؤثر به میان می‌آید و نویسندگان با جان و وجدان مخاطب سر و کار پیدا می‌کند.

در ضمن ۱۴۵ نامه مولوی، ۱۵۳ مورد استشهاد به شعر فارسی (مجموعاً حاوی ۱۸۵ بیت) و ۸۱ مورد استشهاد به شعر عربی (مجموعاً حاوی ۱۲۴ بیت) وجود دارد. از دیدگاه انواع شعر، ۴۷ مورد از ابیات به کار رفته رباعی، ۳۲ مورد مثنوی، ۲۷ مورد ابیاتی از قصیده یا قطعه، ۱۸ مورد غزل و ۲ مورد ترجیع‌بند است.

در میان شاعرانی که اشعاری از آن‌ها در ضمن مکتوبات به استشهاد آمده، صرف‌نظر از خود مولوی که با ابیاتی از ۲۳ رباعی، ۸ غزل، ۲ مثنوی و ۲ ترجیع‌بند در صدر است، سنایی با ۳۰ شاهد (۱۵ شاهد از حدیقه و ۱۵ شاهد از دیوان) و نظامی با ۷ شاهد که ۵ مورد آن به خسرو و شیرین اختصاص دارد (با ۱ مورد از مخزن الاسرار و یک مورد از لیلی و مجنون)، عطار و انوری هر کدام با ۳ شاهد و ابوسعید ابوالخیر و اثیر اخسیکتی و رضی الدین نیشابوری هر کدام با ۲ شاهد در مراتب بعدی قرر دارند و شاعران دیگر از جمله: امیر

معزی، خاقانی، خیام، فخرالدین دهراجی، نجم الدین رازی، شرف الدین شفروه، عثمان مراغه‌ای، فردوسی و رابعه قزداری با یک شاهد در انتها قرار می‌گیرند.

با نگاهی به فهرست یاد شده می‌توان دریافت که خزانه ذهن مولوی از ابیات کدام شاعران سرشار بوده است. صرف نظر از تصریحات خود او در پاره‌ای از مواضع مثنوی و غزلیات به سنایی و اشعار او، محققان آثار مولوی و شارحان مثنوی نیز به تأثر عمیق مولوی از اشعار سنایی گواهی داده‌اند. از مکتوبات نیز برمی‌آید که مولوی دیوان و حدیقه سنایی را به کرات خوانده بوده و ابیات بسیاری از آن را در حافظه داشته و در بیان مقصود خود از آن‌ها یاری می‌گرفته است.

ابیات و مضامین مثنوی‌های نظامی، مخصوصاً خسرو و شیرین او نیز، در خلوت ذوق مولوی جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند.

تنوع شاعران حاضر در مکتوبات مولوی، حاکی از وسعت مطالعات و دامنه فراخ جذبه مغناطیس ذهن و ذوق فرهیخته او در جذب ظرایف ذوقی و فکری معاصران و متقدمانش است.

از ۱۵۳ مورد شعر فارسی، بیشترین تعداد ابیات به یک مورد چهار بیتی و دو مورد سه بیتی اختصاص دارد و کمترین آن‌ها به دوازده تک مصراع. صد و ده مورد تک بیتی و ۲۸ مورد از آن‌ها دو بیتی است.

از این تعداد، یک مورد هفت بار (زان پیش که داده را اجل بستاند...)، یک مورد پنج بار (حرام دارم با دیگران سخن گفتن...)، یک مورد چهار بار (آزادی را به لطف خود بنده کنی...)، سه مورد سه بار، هشت مورد دو بار، و بقیه یک بار تکرار شده‌اند. با حذف مکررات، ۱۲۶ مورد شعر از تک مصراعی تا چهار بیتی در ضمن مکتوبات به کار رفته است.

طبیعتاً هر استشهد و اشاره‌ای با فحوای کلام و حال و هوای گوینده و ذخیره ذهنی او از خواننده‌ها و تداعی‌های متناسب است.

تکرارها گویای تکرار مناسبت موضوع و محتوای نامه‌ها و دلبستگی مولوی به مضامین و اشارات خاص ضمنی ابیات مورد استشهد است؛ از این رو، اشاره‌ای بدان‌ها ضروری است. بیت:

زان پیش که داده را اجل بستاند هر داد که دادنی است می‌باید داد

یادآوری کوتاهی فرصت‌ها و پیش‌بینی ناپذیری مرگ ناگزیری است که مجال پشیمانی برای کسی باقی نمی‌گذارد و چه بهتر که صاحبان قدرت و مکتب و موقعیت، از فرصتی که برای گره‌گشایی از کار خلق و رفع نیاز و نگرانی مردم پیدا می‌کنند، غفلت نورزند و کار خیر را به فرادهای موهوم موکول نکنند.

بیت:

حرام دارم با مردمان سخن گفتن و چون حدیث تو آید سخن دراز کنم

از رباعیات ابوسعید، از ابیات محبوب و الهام‌بخش مولوی در سرودن غزلی (غزل ۱۷۲۴) از کلیات شمس بوده؛ چنانکه آن را در مطلع غزل تضمین و تا آخر، مضمون عاشقانه آن را به صورت‌های گوناگون تکرار کرده است. این بیت ۵ بار در مکتوبات تکرار شده که مخاطب دو مورد آن، عزالدین کیکاووس پادشاه سلجوقی و یکی دیگر از سلاطین معاصر مولوی بوده و حاوی این اشارت است که مخاطب، گوینده نامه را دست کم نگیرد و بداند که او به هر دری نمی‌رود و دست استمداد به هر سویی دراز نمی‌کند؛ پس بهتر است مخاطب، این اقتراح را به فال نیک بگیرد و مغتنم شمارد و اگر حاجتی به او حواله شده، بی‌معطلی برآورد!

بیت حکیمانه:

آزادی را به لطف خود بنده کنی به زان که هزار بنده آزاد کنی

نیز به اقتضای مقام، چهار بار مورد استشهاد قرار گرفته و به طور ضمنی مخاطب را به معامله به لطف و چشم‌پوشی از خطای زبردستان تشویق کرده است.

جاوید شیبی باید و خوش مهتابی تا با تو غم تو گویم از هر بابی

همان خدای که ما را طریق هجر نمود امید دارم کاسان کند طریق وصال

نیز اگرچه به ظاهر، مضمونی غنایی و عاشقانه دارند، برای بیان پیوند عاطفی گوینده با مخاطب نامه و تلطیف فضای نفس‌گیر و سنگین نامه‌های رسمی که معمولاً با حسن و حال ناگوار طلب و التماس ناگزیر همراه است، هر کدام سه بار به کار گرفته شده است.

دو مصحح دانشمند و مترجم ترکی متن مکتوبات سعی کرده‌اند گوینده اشعار مورد استشهاد را پیدا و در تعلیقات خود معرفی کنند. توفیق سبحانی که آخرین و دقیق‌ترین تصحیح مکتوبات را منتشر کرده، ضمن بهره‌مندی از حاصل تحقیقات مصحح قبلی و

مترجم متن ترکی، خود نیز برای یافتن گویندگان و مآخذ ابیات از هیچ کوششی دریغ نکرده، و برای اطمینان دادن به خواننده در پیشگفتار گفته است:

«گویندگان اشعار عربی و فارسی مورد استشهاد در نامه‌ها بسی کامل‌تر از آنچه در تعلیقات [چاپ‌های] ترکیه آمده، معین شده‌اند.» (توفیق سبحانی، ۱۳۷۱: ۷)

وی درباره مآخذ اشعار یا ضبط آن، اگر توضیحی داشته، در قسمت «توضیحات» آورده و در مواردی که گوینده اشعار را نیافته، سکوت و از ذکر آن در «توضیحات» خودداری کرده است.

عبدالباقی گولپینارلی مترجم ترکی مکتوبات که بزرگ‌ترین مولوی‌شناس ترک محسوب می‌شود و به آثار عرفای قبل و بعد از مولوی؛ مخصوصاً عرفای مکتب مولویه، اشراف کامل دارد، در مورد استشهادات شعری مولوی می‌گوید:

در مکتوبات مولوی نیز، چون مثنوی و دیوان وی، اشعار سنایی و عطار به تناسب مقال و به اقتضای مقام، به فراوانی به کار رفته است. در نامه‌های... ابیاتی از حدیقه و در نامه‌های... ابیاتی از دیوان سنایی و در نامه سی و هفتم نیز بیتی از عطار اخذ شده است. [علاوه بر این] در حافظه این دانشمند بزرگ، اشعار زیادی از ادبیات عرب و ایران، با تمام ظرایف آن، ضبط شده است [که] وی در مواقع مقتضی آنها را به خاطر می‌آورد؛ می‌نویسد و می‌نویساند. افلاکی مخصوصاً می‌نویسد که وی به متنبی (وفات: ۳۵۴ هـ) علاقه‌مند بود. در نامه‌های... ابیاتی از این شاعر عرب قید شده است (گولپینارلی، ۱۳۷۱: ۲۳).

شیخ شهاب الدین سهروردی (مقتول در: ۵۸۷ هـ)، ابوالعلائی معری (وفات: ۴۴۹ هـ) طرّفه (وفات: ۵۵۰ هـ)، صاحب ابن عبّاد (وفات ۳۸۵ هـ)، امرؤالقیس (وفات: ۵۶۶ هـ) از جمله شاعرانی است که گولپینارلی به نقل بیت یا ابیاتی از آنها در مکتوبات خود اشاره کرده است.

مصحّح محترم مقالات، از ۱۵۳ مورد استشهاد به شعر فارسی، به یافتن مآخذ حدود ۷۵ مورد آن توفیق یافته و در تعلیقات پایان تصحیح خود، بدان‌ها ارجاع داده است. ۴۵ مورد از استشهادها مسکوت گذاشته شده و در تعلیقات هیچ سخن و اشاره‌ای راجع بدان‌ها نیست. در چند مورد، مصحّح محترم با بیان عبارتی نظیر «این بیت در سه نامه مولوی به کار رفته است؛ گوینده آن معلوم نشد. (سبحانی ۱۳۷۱: تعلیقات ۳۰۶)» به ناکامی در پیدا کردن، مآخذ بیت / ابیات اذعان کرده است.

غلامعلی حدّاد عادل در سال ۱۳۹۲ گزیده‌ای از مکتوبات، به نام «احوال دل گذاخته» را با مقدمه‌ای مفصل شامل سه مقاله مستقل به همراه توضیحاتی در پایان هر نامه منتشر کرده است. از جمله مواردی که در توضیحات بدان پرداخته شده، استشهدات شعری است. در مواردی که مأخذ ابیات در چاپ توفیق سبحانی ذکر شده بوده، به نقل یا ارجاع بدان‌ها اکتفا کرده است؛ در غیر این صورت، به احتمال بسیار با دسترسی به پیکره رایان‌های گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان که حاوی متن قابل جستجوی صدها اثر منظوم و مثنوی فارسی است، به کشف یا تصحیح و تکمّل مأخذ حدود بیست مورد دیگر از ابیات، توفیق یافته است.

۲. فواید مطالعه اشعار مکتوبات و کوشش برای یافتن مأخذ آن‌ها

۱.۲ اصلاح بعضی کاستی‌ها و ضعف‌های متن مصحح به کمک مأخذ اشعار

۱.۱.۲ در ضمن نامه نوزدهم (صفحه ۸۵)، بیت حدیقه به صورت زیر نقل شده است:

چون زبان حسد شود نخّاس یوسفی یابی از کژی کرباس

(سنایی: ۱۳۸۳: ۷۱۲، سطر ۱۳)

مصحح محترم در توضیحات پایانی، ضبط صحیح بیت را چنین آورده است:

چون زبان حسد بود نخّاس یوسفی یابی از دو گز کرباس

(سبحانی، ۱۳۷۱: ۳۱۳)

با کمی دقت می‌توان دریافت که متن مکتوبات «گزی» بوده است نه «کژی»؛ یعنی مولوی به جای «دو گز»، قرائت دیگری از بیت را که «گزی» (= «یک گز») بوده، نقل کرده است.

۲.۲ اصلاح بعضی کاستی‌ها و ضعف‌های مأخذ اشعار به کمک متن مصحح

۱.۲.۲ در ضمن نامه نوزدهم، (صفحه ۸۴)، بیت حدیقه به صورت زیر نقل شده است:

چونکه سلطان نه‌ای رعیت باش چون پیمبر نه‌ای ز امت باش

توفیق سبحانی مأخذ این بیت را در توضیحات مسکوت گذاشته و گذشته‌اند. حداد عادل، توضیحات دقیق و درستی راجع بدان آورده‌اند:
این بیت ترکیبی از دو بیت زیر است:

مرد همّت نه مرد نهمت باش چون پیمبر نه‌ای ز اّمّت باش

(سنایی، ۱۳۸۳: ص ۲۰۴)

تو رعیت باش چون سلطان نه‌ای خود مران چون مرد کشتیبان نه‌ای

(مثنوی معنوی، به تصحیح نیکلسون، تهران: هرمس، ۱۳۸۲، ص ۳۲۱؛ به نقل از: حدادعادل ۱۳۹۲: ۱۷۳)

نکته گفتنی دیگر این است که مولوی در دفتر چهارم مثنوی قبل از ابیات

پس برو خاموش باش از انقیاد زیرِ ظلّ امرِ شیخ و اوستاد
ورنه گرچه مستعدّ و قابلی مسخ گردی تو ز لافِ کاملی

(مولوی ۱۳۶۳: ۴: ۳۳۴۸)

عنوانی آورده که همین بیت حدیقه نزدیک به ضبط مکتوبات (با جابه‌جایی دو مصراع و تغییری اندک) در آن تکرار شده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ

چون نبی نیستی ز اّمّت باش چونک سلطان نه‌ای رعیت باش

بنابر همین قرینه می‌توان احتمال داد که قرائت بیت حدیقه در بعضی نسخه‌ها، مطابق با ضبط مکتوبات یا عنوان مثنوی بوده است.

۲.۲.۲ در ضمن نامه پنجاه و یکم (صفحه ۱۲۶-۱۲۷)، رباعی‌ای از مولوی به صورت زیر نقل شده است:

اکنون که رُختِ جان جهانی بر بود سیری و ملالت کجا دارد سود؟
آن دَور که مه شدی نمی دانستی کانگشت‌نمای عالمی خواهی بود

استاد توفیق سبحانی درباره‌ی مأخذ این رباعی زیبا توضیحی نداده‌اند. این رباعی از مولاناست و ضبط آن در تصحیح استاد فروزانفر از دیوان او چنین است:

اکنون که رُختِ جان جهانی بر بود در خانه نشستنت کجا دارد سود
آن روز که مه شدی نمی دانستی کانگشت‌نمای عالمی خواهی بود

(مولوی، ۱۳۶۳: ج ۸، رباعی ۷۵۷، ص ۱۲۸)

به نظر می‌رسد که مصراع دوم رباعی بر اساس ضبط مکتوبات (سیری و ملالت کجا دارد سود)، و «دور» در مصراع سوم بر قرینه‌های خود در تصحیح فروزانفر ترجیح داشته باشند. حتی اگر به چنین ترجیحی قائل نباشیم، متن مکتوبات، نسخه بدل قابل توجهی از ضبط رباعی به دست می‌دهد.

۳.۲.۲ در ضمن نامه صد و چهارم (صفحه ۱۹۲)، رباعی‌ای از مولوی به صورت زیر نقل شده است:

گویند که روزنی است از دل سوی دل روزن چه بود که نیز دیوار نماند

این بیت، بیت دوم رباعی‌ای از مولاناست و در دیوان او چنین ضبط شده است:

از آب حیات دوست بیمار نماند در گلبن وصل دوست یک خار نماند

گویند دریچه‌ای است از دل سوی دل چه جای دریچه‌ای که دیوار نماند

(مولوی ۱۳۶۳: ج ۸، رباعی ۶۵۰، ص ۱۱۰)

ضبط بیت در مکتوبات با مثل «از دل به دل روزن است»، انطباق و بر ضبط دیوان، ترجیح دارد.

۳.۲ آگاهی از تغییرات آگاهانه در استشادات

صرف‌نظر از تغییرات ناخودآگاهی که نتیجه دست‌کاری حافظه است، مولوی ضبط بعضی از استشادات را مطابق با فحوای کلام یا لحن متناسب با جایگاه مخاطب یا تقویت جنبه تأثیرگذاری آن تغییر داده است که تحلیل یکایک آن تغییرات، در شناخت جنبه‌هایی از زندگی اجتماعی مولوی مؤثر خواهد بود.

۱.۳.۲ در ضمن نامه صد و بیست و نهم (صفحه ۲۲۱) این ابیات از دیوان انوری نقل شده است:

اگر محوّل حال جهانیان نه خداست

چرا مجاری احوال بر خلاف هواست

بلی خداست به هر نیک و بد عنان‌کش خلق

از این سبب، همه تدبیرهای خلق خطاست

این ابیات در دیوان انوری چنین ضبط شده است:

اگر محول حال جهانیان نه قضاست

چرا مجاری احوال برخلاف رضاست

بلی قضاست به هر نیک و بد عنان کش خلق

بدان دلیل که تدبیرهای جمله خطاست

(انوری، ۱۳۷۲: ۴۱)

با مقایسه دو ضبط مکتوبات و دیوان انوری، معلوم می‌شود که مولوی در هر دو مورد «قضا» را به «خدا» و در آخر بیت نخست، «رضا» را به «هوا» تبدیل کرده است. اعمال این تغییر ایدئولوژیک، بدین معنی است که مولوی «خدا» را محول حال جهانیان می‌داند نه «قضا» را؛ از این رو، مجاری احوال را مغایر میل «نفس» می‌شمارد نه «رضا»؛ چون انسان عارف، حتی اگر جریان سرنوشت خوشایند او نباشد، چون می‌داند مقدر آن خداست، بدان «رضا» می‌دهد.

۲.۳.۲ در ضمن نامه هفتاد و یکم (صفحه ۱۵۱) این ابیات از سنایی نقل شده است:

ای روح‌های پاک درین توده‌های خاک

تا کی چو حسّ اهل سقر مستقر کنید

دیر است تا دامامه محشر همی زنند

ای زنده‌زادگان سر ازین خاک بر کنید

ضبط بیت نخست در دیوان سنایی چنین است:

این روح‌های پاک درین توده‌های خاک

تا کی چنین چو اهل سقر مستقر کنید

(سنایی، ۱۳۸۸: ۷۷)

مطابق ضبط دیوان سنایی، مخاطبان از این جهت سرزنش می‌شوند که جان پاک را به زندگی در توده‌های خاک (دنیا) عادت می‌دهند. فعل مرکب «مستقر کنید» در آن در مفهوم

متعذی به کار رفته است: «تا کی مانند دوزخیان، جان‌های پاک خود را در توده‌های خاک، قرارگاه خواهید ساخت؟» و جریان بیت منطبق با ابیات پیشین قصیده است ولی مولوی چون دو بیت غیرمتوالی از میانه قصیده را به تصادف نقل می‌کند، برای همسویی لحن دو بیت، «این روح‌ها» را به «ای روح‌ها» تغییر می‌دهد تا با «ای زنده‌زادگان» در بیت بعد سازگار باشد. ضمناً با این تغییر «مستقر کنید» را در معنی «لازم» (سکونت گزینید) به کار می‌برد.

۳.۳.۲ در ضمن نامه صد و سوم (صفحه ۱۹۰) این بیت از سنایی نقل شده است:

پیشتر آ، پیشتر، چند از این بدخویی

چون تو منی، من توأم، چند منی و تویی؟

در دیوان سنایی بیت به این صورت آمده است:

آخر شرمی بدار چند از این بدخویی

چون تو من و من توأم چند منی و تویی؟

(سنایی، ۱۳۸۸: ص ۱۰۲۰)

طبیعی است که «آخر شرمی بدار» با لحن دوستانه و جایگاه مخاطب نامه (سلطان عزالدین کیکاووس) مناسب نبوده است پس مولوی زیرکانه آن را با فعل تشویق آمیز «پیشتر آ پیشتر» جایگزین می‌کند.

مولوی همین بیت را با کمی دست‌کاری در مطلع یکی از غزلیات نیز به کار برده است:

پیشتر آ، پیشتر، چند از این ره زنی (مولوی ۱۳۶۳: ج ۶، ص ۲۴۳، غ ۳۰۳۰)

۴.۳.۲ در ضمن نامه صد و سی و دوم (صفحه ۲۲۷) این بیت از سنایی نقل شده است:

که چنین گفته‌اند هشیاران خانه را یار و راه را یاران

توفیق سبحانی (مکتوبات ۳۴۵): از حدیقه سنایی است و در آن چنین است:

بس نکو گفته‌اند هشیاران خانه را راه و راه را یاران

(ص ۴۸۱، ب ۵)

مولوی آغاز بیت را متناسب با اقتضای کلام تغییر داده و آن را با «که» تعلیل شروع

کرده است:

اگر میلی می‌کنم به مقامی جهت جمعیت اهل صلاح، تا یاران خیر، جمع باشند و
همدگر را مدد باشند؛ که: چنین گفته‌اند هشیاران / خانه را یار و راه را یاران

۳. مآخذ نویافته یا توضیحاتی در باره بعضی استشهادات شعری

۱.۳

کو دیده که گوهر ز خسی بشناسد یا باز سپید از مگسی بشناسد
(نامه ۲۲، ص ۹۰)

این مضمون به صورت زیر نیز در همین مکتوبات آمده است:

دانم که تو گوهر از خسی بشناسی تو باز سپید از مگسی بشناسی
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۷۵، ص ۱۵۷)

تفاوت ضبطها و روایت‌ها نشان می‌دهد که مولوی مضمون ابیات را حفظ می‌کرده ولی
صیغه افعال و بعضی کلمات را مطابق با جریان مطلب و شأن مخاطب تغییر می‌داده است.
مصراع اول احتمالاً روایت دیگری از بیت زیر از غزلیات مولانا است (مولوی ۱۳۶۳:
ج ۲، غ ۱۰۸۰، ص ۳۰۱)

خنک آن چشم که گوهر ز خسی بشناسد خنک آن قافله‌ای که بودش دوست خفیر

۲.۳

مرغی که خبر ندارد از آب زلال منقار در آب شور دارد همه سال
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۶۱، ص ۱۴۰)

- «مولوی خود در مثنوی ایاتی هم مضمون با این بیت مکتوبات دارد:

مرغ، کو ناخورده است آب زلال اندر آب شور دارد پیر و بال
(مثنوی معنوی، به تصحیح نیکلسون، تهران: هرمس، ۱۳۸۲، ص ۷۴۷)

مرغ کاب شور باشد مسکنش او چه داند جای آب روشش
(همان، ۱۲۲)

اما عين اين بيت را در معارف و تفسير سورة محمد و فتح برهان الدين محقق ترمذی (تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷، ص ۸۷) یافتیم. (حداد عادل، ۱۳۹۲: ۲۵۶)

- علاوه بر آن، بیت در مجالس سبعة، مجلس دوم (مولوی ۱۳۷۹، ۶۵) نیز آمده است ولی نه استاد توفیق سبحانی و نه استاد فروزانفر در تعلیقات راجع به مأخذ آن اشاره‌ای نفرموده‌اند.

این بیت در نامه‌های عین القضاة آمده است: [قرآن] با هر دلی سَرّی دیگر گوید به زبان دیگر. تو کجایی؟ پنداری هر چه تو را ندادند، خود نیست؟ هیئات!

مرغی که خبر ندارد از آب زلال منقار به آب شور دارد همه سال

(ج ۳، ص ۳۳۱ بند ۸۶)

بیت در زبده الحقایق عزیزالدین نسفی (ص ۷۹) نیز آمده است.

۳.۳

به خدایی که مُلکش از عظمت در خم آسمان نمی‌گنجد
که ز دوری و آرزومندی سخنم در دهان نمی‌گنجد

(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۰۳، ص ۱۸۹)

این ابیات بدون تردید، نقل به معنای ابیاتی از این غزل انوری است:

حسنت اندر جهان نمی‌گنجد نامت اندر دهان نمی‌گنجد
راز عشقت نماند نخواهد ماند زانکه در عقل و جان
با غم تو چنان یگانه شدم که دل اندر میان نمی‌گنجد
طمع وصل تو ندارم از آنک وعده‌ات در زبان نمی‌گنجد
آخر این روزگار چندان ماند که دروغی در آن نمی‌گنجد
روی پنهان مکن که راز دلم بیش از این در نماند نمی‌گنجد
گویی از نیکویی رخ چو مهم در خم آسمان نمی‌گنجد
چه عجب شعر انوری را نیز معنی اندر بیان نمی‌گنجد

(انوری، ۱۳۷۲، ج ۲، غ ۶۰، ص ۷۹۷)

۴.۳

تا بود چنین بدهست کار عالم راحت پس انده است و شادی پس غم
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۱۱، ص ۲۰۱)

- در کلیله و دمنه چنین ضبط شده است:

تا بود چنین بده ست کار عالم شادی پس انده است و راحت پس غم
(منشی، ۱۳۸۰: ۳۳۶)

۵.۳

هر که ما را کند به نیکی یاد یادش اندر جهان به نیکی باد
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۲۲، ص ۲۱۴)

این بیت در مجالس سبعة و فیه ما فیه نیز با اندکی تغییر آمده است، استاد سبحانی هم در مجالس سبعة و هم در تعلیقات مکتوبات به فیه ما فیه ارجاع داده‌اند. استاد فروزانفر نیز در تعلیقات فیه ما فیه از سراینده و مأخذ آن سخن نگفته‌اند. در حدیقه بیستی هست که ساخت آن شبیه بیت مولانا است ولی از لحاظ معنی و مضمون آن، خلاف سخن اوست. شاید مولوی همان بیت را با تغییری در جهت مقصود خود به کار برده باشد. بیت حدیقه در نکوهش یزید و تأییدکنندگان اوست:

لعنت دادگر بر آن کس باد که مر او را کند به نیکی یاد
(سنایی ۱۳۷۷، ص ۲۷۲)

۶.۳

بر باد فکنده ای بنای همه عمر بر باد کجا بود بنا پاینده
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۱۲، ص ۲۰۲)

- رباعی منسوب به ابن سینا (مدبری، ۱۳۷۰: ۴۷۳):

ای در دو نفس عمر تو افزاینده بادی است نفس، شونده و آینه
بر باد نهاده ای بنای همه عمر بر باد کجا بود بنا پاینده

و نیز: ابو علی سینا (خلیل شروانی ۱۳۷۵: ص ۱۵۱، رباعی ۷۲)

من خود دانم کز تو خطایی ناید لیکن دل عاشقان بداندیش بود
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۶، ص ۷۰؛ نامه ۱۰۱، ص ۱۸۷)

- این بیت از رباعی‌ای است که در نزهه المجالس (خلیل شروانی ۱۳۷۵: ۴۳۷) از اثیر [اومانی یا اخسیکتی (۴)] نقل شده است:

با هر که بخندی اگرم خویش بود آن بر دل من، ز مرگ من بیش بود
من خود دانم کز تو خطایی ناید لیکن دل عاشقان بداندیش بود

این رباعی نه در دیوان اثیر اخسیکتی (اخسیکتی، اثیر الدین ۱۳۳۷، دیوان، به تصحیح و مقابله رکن الدین همایونفرخ، تهران: رودکی، چاپ اول) و نه در دیوان اثیر اومانی (اثیر اومانی، عبدالله ۱۳۹۰، دیوان، به تحقیق و تصحیح امید سروری، عباس بگ جانی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول) وجود ندارد.

و نیز: مقایسه کنید با مضمون این بیت از غزلیات مولوی (غزل ۱۸۴۷):
ز تو ای دیده و دینم هزاران لطف می بینم ولیکن خاطر عاشق بداندیش آمد و بدظن

صبر با عشق بس نمی آید عقل فریادرس نمی آید
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۰۱، ص ۱۸۷)

- استاد توفیق سبحانی در تعلیقات مکتوبات (ص ۳۳۷) نوشته‌اند: مرحوم فروزانفر در مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی این بیت را به صورت زیر از مقالات شمس تبریزی نقل کرده است:

صبر با عشق بس نمی آید صبر فریادرس نمی آید
(مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی، ص ۲۱۷)

- در مقالات شمس (مولوی، ۱۳۶۹: ۲۴۶) همراه با بیت دیگری بدین صورت آمده است:

صبر با عشق بس نمی آید صبر فریادرس نمی آید

صابری خوش ولایتی است ولیک زیر فرمان کس نمی آید

استاد موحد در تعلیقات راجع بدان نوشته اند:
در سندباد نامه آمده است:

صبر با عشق بس نمی آید یار فریادرس نمی آید
دل به کاری که پیش می نشود قدمی باز پس نمی آید

ظاهراً پاره ای است از غزلی که مطلع آن در هر دو روایت تکرار شده است. به نظر می رسد که روایت سندباد نامه از مصراع دوم: «یار فریادرس نمی آید» درست تر باشد. (مولوی، ۱۳۶۹: ۵۳۷)

همچنان که استاد موحد حدس زده اند، این ابیات، دو بیت آغازین غزلی از انوری (غزل ۱۵۰) است و ابیات آن چنین ادامه پیدا می کند:

عشق با عافیت نیامیزد نفسی هم نفس نمی آید
بی غمی خوش ولایتی است ولیک زیر فرمان کس نمی آید
داد در کاروان خرسندی است زان خروش جرس نمی آید
چه کنم عسکری که نیشکرش بی خروش مگس نمی آید
گویی از جانت می برآید پای چه حدیث است بس نمی آید

(انوری، ۱۳۷۲، ج ۲: ۸۵۰)

۹.۳

گر بمانیم زنده بر دوزیم دامنی کز فراق چاک شده ست
ور نمائیم عذر ما پیذیر ای بسا آرزو که خاک شده ست

(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۰۳، ص ۱۹۰)

- توفیق سبحانی (مکتوبات ۳۳۸): مرحوم دهخدا در امثال و حکم، آن را به نام سعدی ضبط کرده است (امثال و حکم، ج ۱، ص ۱۳۰)، ولی در کلیات سعدی مصحح مرحوم محمد علی فروغی و متن کامل دیوان سعدی به تصحیح آقای مظاهر مصفا این بیت به نظر نرسید. آقای دکتر شفیعی حقا معتقدند که اگر مسلم شود که شعر از سعدی است، این نامه از مولوی نخواهد بود (مولوی، ۱۳۷۱: ۳۳۸)

حدّاد عادل: «عوفی در لباب الالباب (تهران، هرمس، ۱۳۸۹، ص ۳۰۴) در فصل «در لطایف اشعار علمای بلاد جبال و حضرت غزنین و لوهور و توابع آن» این شعر را با اندک اختلافی آورده، ولی در متن تصحیح شده، ظاهراً به سبب مخدوش بودن اصل نسخه، نام شاعر خوانده نشده و نامعلوم مانده است.» (۱۳۹۲: ۳۲۰)

- این ابیات از «فخرالدین دهراجی» از سده ششم هجری است:

گر بمانیم زنده، بردوزیم جامه‌ای کز فراق چاک شده
ور بمردیم، عذر ما بپذیر ای بسا آرزو که خاک شده

این دو بیت با اندکی تفاوت در دیوان ابن یمین فریومدی در ترجمه دو بیت عربی زیر آمده است:

لَقَدْ خِطْتُ ذَيْلًا شَقَّهُ الْبَيْنُ وَالْهَجْرُ لَيْنُ عَشْتٍ وَالْأَيَّامُ أَعْطَى الْمُنَى
وَأِنْ مِتُّ فَأَعْذِرْنِي يَا رَبِّ مِنْنِي تَرَاهَا تَرَابًا لَيْسَ يَذْكُرُهَا الدَّهْرُ

(ابن یمین، ۱۳۶۳: ص ۶۱۸)

۱۰.۳

مدار ای روح هیچ انده که یار از تو جدا ماند
رسن گرچه دراز آید گذر دارد به چنبر بر

(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۰۳، ص ۱۹۱)

- بیت از رابعه بنت کعب فزرداری بلخی از شاعران قرن چهارم هجری (مدبری، ۱۳۷۰: ۷۵) است:

الا ای باد شبگیری پیام من به دلبر بر
بگو آن ماه خوبان را که جان با دل برابر بر
به قهر از من فگندی دل، به یک دیدار مهر ویا
چنان چون حیدر کرّار در آن حصن خیبر بر
تو چون ماهی و من ماهی همی سوزم به تابه بر
غم عشقت نه بس باشد جفا بنهادی از بر بر
تنم چون چنبری گشته بدان امید تا روزی

ز زلفت برفتد ناگه یکی حلقه به چنبر بر
سمنبر گشته معشوقم همه غم زین قبل دارم
که هر گز سود نکند کس، به معشوق سمنبر بر
اگر خواهی که خوبان را به روی خود به هجر آری
یکی رخسار خویت را بدان خوبان برابر بر
ایا موذن! به کار و حال عاشق گر خبر داری
سحر گاهان نگه کن تو بدان الله اکبر بر
مدار ای بنت کعب انده که یار از تو جدا ماند
رسن گر چه دراز آید گذر دارد به چنبر بر

۱۱.۳

تا ظن نبری که من کمت می بینم بی زحمت دیده هر دمت می بینم
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۱۵، ص ۲۰۵)

- بیت نخست از رباعی مولوی جلال الدین است (مکتوبات ۳۴۰):

تا ظن نبری که من کمت می بینم بی زحمت دیده هر دمت می بینم
در وهم نیاید و صفت نتوان کرد آن شادی ها که از غمت می بینم
(مولوی ۱۳۶۳: ج ۸، ص ۲۱۲، رباعی ۱۲۵۸)

- این رباعی به رضی نیشابوری نسبت داده شده و نمی تواند از مولوی باشد:
تا ظن نبری که کم کمت می بینم بی زحمت دیده هر دمت می بینم
در وصف نگنجد و صفت نتوان کرد آن شادی ها که از غمت می بینم
(رضی نیشابوری، خلیل شروانی ۱۳۷۵: ص ۲۷۸، رباعی ۹۸۷؛ و نیز: رضی الدین نیشابوری، ۱۳۸۲،
مرصاد العباد، ص ۲۱۷)

۱۲.۳

بهر کیکی گلیم نتوان سوخت از یار به هر جفا کران نتوان کرد
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۵۳، ص ۱۲۹)

- توفیق سبحانی (مکتوبات ۳۲۲): بیت زیر در حدیقه سنایی آمده است:
دوست را کس به یک بلا نفروخت بهر کیکی گلیم نتوان سوخت
(سنایی ۱۳۸۳: ص ۴۸۱، بیت ۱۰)
- این دو مصراع از جهت وزن و قافیه متفاوت‌اند و ممکن نیست مولوی مصراع دوم را به جای مصراع حدیقه آورده باشد. تنها وجه اشتراک آن دو، در مضمون است و قطعاً مثل موارد دیگر، آن دو را باید به مثابه دو مصراع مستقل، در زیر هم نوشت؛ نه در مقابل هم.

۱۳.۳

- جهد کن تا چو مرگ بشتابد بوی جانت به کوی او یابد
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۲۳، ص ۲۱۶)
- مصحح محترم درباره مأخذ بیت توضیحی نداده است. بیت از حدیقه سنایی است
(سنایی، ۱۳۸۳: ۱۱۵).

۱۴.۳

- جاوید شبی باید و خوش مهتابی تا با تو غم تو گویم از هر بابی
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۴۳، ص ۱۱۵؛ نامه ۶۰، ص ۱۳۷؛ نامه ۷۱، ص ۱۵۱)
- توفیق سبحانی (مکتوبات ۳۲۰-۳۲۱): بیت دوم رباعی سنایی است که گوید:
در پیش خودم همی کنی آنجا بی (۴) پس در عقبم همی زنی پرتابی
جاوید شبی بیاید و مهتابی تا با تو غم تو گویم از هر بابی
(دیوان سنایی، ص ۱۱۷)
- استاد مدرس رضوی بنا به اذعان خود در پاورقی ۱۱۷۱ این رباعی را از نسخه آقای برهان آزاد (که احتمالاً نسخه غیرمعتبری بوده) نقل کرده است. این رباعی در چاپ‌های دیگر (مثلاً چاپ آقای محمد بقایی [ماکان] که معلوم نیست، چاپ خود را بر اساس کدام نسخه‌ها تصحیح کرده، وجود ندارد: سنایی غزنوی: ۱۳۸۴)

این رباعی با تفاوتی در بیت نخست، در کلیات شمس (مولوی ۱۳۶۳: ج ۸، ص ۲۸۰، رباعی ۱۶۶۵) نیز آمده است:

ای در دل هر کسی ز مهرت تابی وی از تو تضرعی به هر محرابی
جاوید شبی باید و خوش مهتابی تا با تو غمی بگویم از هر بابی

۱۵.۳

زین حال چو بشنود عدو شاد شود از بهر خدا چو شادی اوست مکن
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۷۰، ص ۱۵۰)

- بیت از رباعی عثمان مراغه‌ای است:

نیکوست رخت، جفا نه نیکوست، مکن اندر خور دشمن است با دوست مکن
زین حال عدو چو بشنود شاد شود از بهر خدا چو شادی اوست مکن
(خلیل شروانی ۱۳۷۵: ص ۵۸۳، رباعی ۳۳۵۱)

۱۶.۳

در اصل یکی بدهست جان من و تو پیدای من و تو و نهان من و تو
خامی باشد که گویم آن من و تو برخاست من و تو از میان من و تو
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۳، ص ۶۵)

- توفیق سبحانی (مکتوبات ۳۰۷): رباعی مولوی جلال الدین رومی است، با ضبط دیوان اندک اختلافی دارد. (مولوی ۱۳۶۳: ج ۸، ص ۲۵۹، رباعی ۱۵۴۰)

- مولوی رباعی دیگری با وزن و قافیه و مضمون مشترک با همین رباعی دارد:

در اصل یکی بدهست جان من و تو پیدای من و تو و نهان من و تو
خود از پی فهم گفتم «آن من و تو» چون نیست من و تو در میان من و تو
(مولوی، ۱۳۶۳: ج ۸، ص ۲۵۹، رباعی ۱۵۴۱)

همچنین مقایسه کنید با :

چون هر دو یکی شدند جان من تو شاید که یکی بود نشان من و تو
من تو شده‌ام، تو من شده‌ستی، اکنون فرقی نتوان کرد میان من و تو

(جمال الدین خلیل، خلیل شروانی ۱۳۷۵: المجالس، ص ۱۴۷، رباعی ۴۸)

۱۷.۳

برخاستن از جان و جهان مشکل نیست مشکل ز سرِ کوی تو برخاستن است
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۶۰، ص ۷۰)

- توفیق سبحانی، مأخذ بیت را مسکوت گذاشته است. حداد عادل نیز درباره آن چنین گفته است:

«بیتی است از یکی از رباعی‌های خود مولوی در دیوان شمس (تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۵، ج ۸، ص ۴۹):

عمریست که جان بنده بی‌خویشتن است و انگشت‌نمای عالمی مرد و زن است
برخاستن از جان و جهان مشکل نیست مشکل ز سر کوی تو برخاستن است»
(حدادعادل، ۱۳۹۲: ۱۶۱)

- رباعی دیگری (رباعی ۲۹۵) از مولوی در بیت دوم با رباعی مذکور مشترک است:
ای کز تو دلم پر سمن و یاسمن است وز دولت تو کیست که او همچو من است
برخاستن از جان و جهان مشکل نیست مشکل ز سر کوی تو برخاستن است

در نزهه المجالس (خلیل شروانی ۱۳۷۵: ص ۴۸۶، رباعی ۲۶۲۱)، این رباعی از گوینده‌ای ناشناس [لغیره] نقل شده است که در وزن و قافیه و مضمون سخت به رباعی مولوی نزدیک است:

در عشق نصیب بنده، جان کاستن است تدبیر من از سر تو برخاستن است
بگذار بهانه و منه جرم مرا کاین جنگ و عتاب نیست، ناخواستن است

۱۸.۳

من یک جانم که صد هزار است تنم چه جان و چه تن که هر دو هم خویشتم
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۸۴، ص ۱۶۷)

- توفیق سبحانی (مکتوبات ۳۳۱): بیتِ اوّلِ رباعی مولانا است و بیت دوم چنین است:

خود را به تکلف دگری ساخته‌ام تا خوش باشد آن دگری را که منم
(مولوی ۱۳۶۳: ج ۸، ص ۲۰۹، رباعی ۱۲۳۸)
- دو رباعی ۱۲۳۷ و ۱۲۳۹ نیز در مصراع نخست با این رباعی مشترک‌اند.

۱۹.۳

من سیر نمی‌شوم ز لب تر کردن الا که مرا در افکنندی در جویت
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۰۳، ص ۱۹۰)

- از رباعیات مولوی (رباعی ۴۲۷) است:

مستم ز خمار عبهر جادویت مستم ز خمار عبهر جادویت
من سیر نمی‌شوم ز لب تر کردن آن به که مرا درافکنی درجویت

۲۰.۳

نومید مشو امید می‌دار ای دل در غیب عجایب است بسیار ای دل
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۰۳، ص ۱۹۱)

- بیت نخست از رباعی منسوب به مولوی (رباعی ۱۱۰۵) است؛ بیت دوم:

گر جمله جهان قصد به جان تو کنند تو دامن دوست را نه بگذار ای دل

این رباعی در تصحیح فروزانفر نیست ولی در چاپ انتشارات امیرکبیر که از روی چاپ هند با تغییراتی چاپ شده، ذیل رباعی ۱۱۰۵ آمده است. (مولوی، ۱۳۸۵: ص ۱۴۱۲). احتمال دارد وجود چنین اشعاری در مکتوبات، سبب ورود آنها به کلیات شمس شده باشد.

۲۱.۳

پیوسته سرت سبز و لب خندان باد پیوسته دل جهان ز تو شادان باد
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۱۸، ص ۲۰۸)

- توفیق سبحانی (مکتوبات ۳۴۱): از رباعیات مولانا است:

پیوسته سرت سبز و لبث خندان باد جان و دل عاشقان ز تو شادان باد
آن کس که ترا بیند و شادی نکند سر زیر و سیه گلیم و سرگردان باد
(مولوی ۱۳۶۳: ج ۸، ص ۷۴، رباعی ۴۳۶)

این دو بیت با کمی تغییر، مطلع یکی از غزل‌های مولوی (غزل ۷۹۲) نیز هست:
هله پیوسته سرت سبز و لبث خندان باد هله پیوسته دل عشق ز تو شادان باد
غم پرستی که تو را بیند و شادی نکند همه سرزیر و سیه کاسه و سرگردان باد

۲۲.۳

خود عشق و ضمیر دل چه پنهان ماند کز دیده به رخ هزار صاحب‌نظر است
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۲، ص ۷۸)

- توفیق سبحانی (مکتوبات ۳۱۲): شاید صورت دیگری باشد از رباعی زیر از مولوی جلال‌الدین:

جانی که به راه عشق تو در خطر است بس دیده ز جاهلی درو نوحه‌گر است
حاصل چشمی که بیندش شناسد کو را بر رخ هزار صاحب‌خبر است
(مولوی ۱۳۶۳: ج ۸، ص ۳۸، رباعی ۲۲۲)

این بیت به دلیل اینکه در نزهه‌المجالس آمده، نمی‌تواند از مولوی باشد:

در عشق تو دل برفت و جان در خطر است زیرا که دو دیده بر سرم نوحه‌گر است
من عشق تو را چگونه دارم پنهان کز دیده به دل هزار صاحب‌نظر است
(ناشناس، خلیل شروانی ۱۳۷۵: ص ۵۲۸، رباعی ۲۹۴۲)

۲۳.۳

درویشان را عار بود محتشمی بر خاطرشان بار بود محتشمی
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۴۲، ص ۱۱۴)

- توفیق سبحانی (مکتوبات ۳۲۰): بیت اول رباعی مولاناست و تمام رباعی در کلیات شمس چنین است:

درویشان را عار بود محتشمی و اندر دلشان بار بود محتشمی
اندر ره دوست فقر مطلق خوش تر کاندر ره او خوار بود محتشمی

(مولوی ۱۳۶۳: ج ۸، ص ۳۱۱، رباعی ۱۸۵۳)

این رباعی با تفاوتی اساسی در مصراع دوم، در آمده و به دلیل ناشناس بودن گوینده‌اش به «لا ادری» نسبت داده شده است:

درویشان را عار بود محتشمی بر خاطرشان بار بود محتشمی
آن را که رسید از گل رویش بویی در دیده او خار بود محتشمی

(خلیل شروانی ۱۳۷۵: ص ۶۷۷، رباعی ۴۰۶۴)

۴. موارد قابل قیاس با مآخذ قدیمی تر

۱.۴

هر چند که یاران نوت محتشم‌اند یاران قدیم را فراموش مکن

(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۷؛ صفحه ۷۱)

- در نزه المجالس (خلیل شروانی ۱۳۷۵: ص ۲۵۵، رباعی ۸۰۷) سه رباعی با این ردیف و قافیه وجود دارد:

ای دل مرو و جام بلا نوش مکن دم می دهد آن نگار، در گوش مکن
باری به ضرورت ار بخواهی رفتن در خدمت او مرا فراموش مکن

(مبارکشاه غوری؛ خلیل شروانی ۱۳۷۵: ص ۲۵۵، رباعی ۸۰۷)

هان ای دل دیوانه مدهوش مکن جام غم عشق دیگری نوش مکن
بر توب لعل او حق جان دارد حق‌های قدیم را فراموش مکن

(ناشناس، خلیل شروانی ۱۳۷۵: ص ۲۷۰، رباعی ۹۲۶)

ای مهر گسل وفا فراموش مکن خون جگرم بی سببی نوش مکن
گر خصم زرت دهد پی کشتن من زنهار که آن حدیث در گوش مکن

(شمس گنجه‌ای، خلیل شروانی ۱۳۷۵: ص ۳۵۶، رباعی ۱۶۰۸)

رحمان مشتاق مهر ۱۰۱

همچنین مضمون بیت را مقایسه کنید با این ابیات از غزل ۲۰۰ کلیات شمس:
یاران نو گرتی و ما را گذاشتی ما بی تو ناخوشیم اگر تو خوشی ز ما

۲.۴

دیر آمدی و زود برفتی ز برم دیر آمدن و زود شدن کار گل است
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۴۹، صفحه ۱۲۲)

- «مولوی در دیوان شمس (تصحیح فروزانفر، ج ۴، ص ۱۷۸) شبیه به این مضمون را
این گونه سروده است:

دیر آمدن و شتاب رفتن آیین گلست در گلستان
(حداد عادل، ۱۳۹۲: ۲۲۲)

همچنین مضمون بیت را مقایسه کنید با:

دیر آمدنت به گل همی ماند راست این زود شدن چو گل ندانم که چراست
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۴۹، صفحه ۱۲۲)

هر چند که از تو تا به گل مرتبه‌هاست آمد شد دیر و زود گل را و تو راست
(جمال خلیل؛ به نقل از خلیل شروانی ۱۳۷۵: ص ۴۳۲، رباعی ۲۲۱۰)

۳.۴

گر شکر شوم، شکر تو نتوانم گفت ور عذر شوم، عذر تو نتوانم خواست
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۷۹، ص ۱۶۲)

- مقایسه کنید با این رباعی معروف ابوسعید ابوالخیر:

بی تو جاننا قرار نتوانم کرد احسان ترا شمار نتوانم کرد
گر بر تن من زفان شود هر مویی یک شکر تو از هزار نتوانم کرد
(منور، ۱۳۹۳: ۱۹)

۴.۴

به مال غره مباحش و به زندگانی شاد که مال آب روان است و زندگانی باد
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۹۱، ص ۱۷۳)

- مقایسه کنید با بیت منسوب به اسعد گرگانی:

بر مال و جمال خویشتن غره مشو کان را به شبی برند و این را به تبی
(دهخدا ۱۳۶۳: ج ۱، ۴۲۶)

۵.۴

سلامت کنم زانکه در خاطری گر از چشم دوری، به دل حاضری
ایا غایب از چشم و حاضر به دل سلامٌ علی الغائبِ الحاضرِ
(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۰۲، ص ۱۸۸)

بیت اول در نامه ۱۲۳، ص ۲۱۶ تکرار شده است.

- تعبیر مصراع دوم بیت اول را مقایسه کنید با مصراع اول رباعی ای از سعدی:

ای غایب چشم و حاضر دل چونی؟ وی شاخ گل شکفته در گل چونی؟
یک بار نگویی به رفیقان وداع کاخر تو در آن اول منزل چونی؟
(سعدی، ۱۳۸۱: ۷۷۹)

و مصراع عربی را مقایسه کنید با (اسرار البلاغه ۱۳۳):

ایا غائباً حاضراً فی الفؤادِ سلامٌ علی الحاضرِ الغائبِ

مصحح در حاشیه آورده است: ریتز در استدراک خود (سندباد نامه ۱۸۵) گفته است که بیت بر قافیۀ «ر» است: «سلامٌ علی الغائبِ الحاضرِ»
متن ابیات در سندباد نامه چنین است:

تملکت یا مهجتی مهجتی و أسهت یا ناظری ناظری
لئن غبت عن مقلتی ساعةً فوالله ما غبت عن خاطری
و فیک تعلمت نظم الكلام فلقبتی الناس بالشاعرِ

رحمان مشتاق مهر ۱۰۳

أيا غائباً حاضراً في فؤادي سلامٌ على الغائب الحاضر

(ظهیری سمرقندی (بی تا) ص ۱۸۵، سندباد نامه (با سندبادنامه تازی)، به اهتمام و تصحیح و حواشی: احمد آتش)

۶.۴

لطف تو تنگ شکر، طعنه خصمان مگس قیمت تنگ شکر کی شکند آن مگس؟!

(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۲۹، ص ۲۲۲)

مضمون بیت را مقایسه کنید با این رباعی مولوی:

برکان شکر چند مگس را غوغاست کی کان شکر را به مگسها پرواست

مرغی که بر آن کوه نشست و برخاست بنگر که بر آن کوه چه افزود و چه کاست

(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۶، رباعی ۱۵۲)

۷.۴

از عشق دلانه بر زیان خواهی شد بی جان ز کجا شوی که جان خواهی شد

اول به زمین از آسمان آمده‌ای آخر ز زمین بر آسمان خواهی شد

(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۰۳، ص ۱۹۱)

- مقایسه کنید با:

نفس پاکت ز مه سوی ماهی شد زان روی که عمر تو به گمراهی شد

ای غافل از آنکه از کجا آمده‌ای خود را دریاب تا کجا خواهی شد

(خلیل شروانی ۱۳۷۵: ص ۱۵۲، رباعی ۸۲)

۸.۴

گویند که روزنی است از دل سوی دل روزن چه بود که نیز دیوار نماند

(مولوی ۱۳۷۱: نامه ۱۰۴، ص ۱۹۲)

- توفیق سبحانی توضیحی نداده و حداد عادل (حداد عادل، ۱۳۹۲: ۳۲۵) گفته است:

«این بیت با اندکی اختلاف، از یکی از رباعی‌های مولاناست (مولوی ۱۳۶۳: ج ۸،

ص ۱۱۰):

از آب حیات دوست بیمار نماند در گلبن وصل دوست یک خار نماند
گویند دریچه‌ای است از دل سوی دل چه جای دریچه‌ای که دیوار نماند

- مصراع نخست را مقایسه کنید با (مولوی، ۱۳۶۳: غزل ۴۴۳):

از دل به دل برادر گویند روز نیست روزن مگیر گیر که سوراخ سوز نیست

و همان (غزل ۱۳۷۷):

دوری به تن لیک از دلم اندر دل تو روز نیست زان روزن دزدیده من چون مه پیامت می کنم

۵. نتیجه‌گیری

مجالس سبعة، فیه ما فیه و مکتوبات در مقایسه با مثنوی و غزلیات شمس در بیان منویات، معتقدات و آرا و آموزه‌های مولانا دقت و صراحت بیشتری دارند و در فهم مبهمات و مشکلات و دقایق فکری و عرفانی وی مؤثرترند. یکی از راه‌های آشنایی با منابع فکری و ذوقی مولانا در تمام آثار او، پیگیری رد پای آثار و آموزه‌های دیگران در مطاوی سروده‌ها، گفته‌ها و نوشته‌های اوست. استشهاد به ابیات و مصاریع شاعران گذشته در آثار منشور، از جمله در مکتوبات، حاکی از دامنه و تنوع منابع مطالعه و تعلّم مولانا است. این نوع ابیات نشان می‌دهد که ذهن و حافظه مولانا از مصراع‌ها و بیت‌هایی در نهایت ایجاز لفظی و غنای معنایی و تأثیر بلاغی، سرشار بوده و در بیان مسائل و القای مطالب گوناگون از آن گنجینه ذهنی یاری می‌گرفته است.

این استشادات همچنین گواهی است بر سخن‌دانی و شم و معرفت بلاغی مولانا، که چگونه با یک مصرع و یک یا چند بیت کوتاه، خود را از تفصیل ملال‌آور تقاضاهای مکرر و ناخوشایند برهاند و بدون زبان گشودن به خواهش و تمنا زمینه را برای استجاب درخواست‌های خود فراهم آورد.

از تأمل در استشادات شعری، همچنین می‌توان در تصحیح ضبط بعضی ابیات دیوان مولانا یا شاعران دیگر کمک گرفت و یا با مراجعه به مآخذ، ضبط بهتری از آنها به دست داد؛ ضمن اینکه بعضی از تغییرات، عامداً و به اقتضای حال و خطاب صورت می‌گرفته است.

کتاب‌نامه

- انوری ابیوردی، اوحدالدین (۱۳۷۲). دیوان، به اهتمام مدرس رضوی، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- حداد عادل، غلامعلی (۱۳۹۲). احوال دل گداخته، گزیده مکتوبات مولوی، تهران: سخن.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۵). دیوان، تصحیح میرجلال‌الدین کزازی، چاپ اول، تهران: مرکز.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۳). امثال و حکم، ۴ ج، تهران: امیرکبیر.
- رازی، نجم‌الدین (۱۳۸۷). مرصاد العباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، چاپ سیزدهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- رضی‌الدین نیشابوری، محمد (۱۳۸۲). دیوان، با مقدمه و تعلیقات ابوالفضل وزیرنژاد، مشهد: محقق.
- سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۸۱). کلیات سعدی، تصحیح محمد علی فروغی، به تصحیح بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ سوم، تهران: دوستان.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود ابن آدم (۱۳۸۳). حدیقه الحقیقه، تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود ابن آدم (۱۳۸۷). دیوان، مقدمه، تصحیح و شرح محمد بقایی [ماکان]، چاپ اول، تهران: اقبال.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود ابن آدم (۱۳۸۸). دیوان، تصحیح مدرس رضوی، چاپ هفتم، تهران: سنایی.
- شروانی، جمال خلیل (۱۳۷۵). نزه المجالس، تصحیح و تحقیق دکتر محمدامین ریاحی، چاپ دوم با تجدید نظر نهایی، تهران: انتشارات علمی.
- ظهیری سمرقندی (بی‌تا). سندباد نامه (با سندبادنامه تازی)، به اهتمام و تصحیح و حواشی احمد آتش، تهران: اساطیر.
- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین (۱۳۹۰). دیوان، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، چاپ سیزدهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- عین‌القضات همدانی (۱۳۶۲). نامه‌های عین‌القضات، به اهتمام علی‌نقی منزوی و عفیف عسیران، چاپ دوم، تهران: منوچهری و زوار.
- فریومدی، ابن‌یمین (۱۳۶۳). دیوان، تصحیح حسینعلی باستانی راد، چاپ دوم، تهران: کتابخانه سنایی.
- گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۷۱). مقدمه بر مکتوبات مولوی، تصحیح توفیق هـ (هاشم پور) سبجانی، ویراسته احمد سمیعی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- محقق ترمذی، برهان‌الدین (۱۳۷۷). معارف، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- محمدبن منور (۱۳۹۳). اسرار التوحید، مقدمه تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ یازدهم، تهران: آگه.
- مدبری، محمود (۱۳۷۰). شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان در قرنهای ۳/۴ هجری قمری، تهران: پانوس.
- منشی، نصرالله (۱۳۸۰). کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، چاپ بیستم، تهران: امیرکبیر.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۶۳). کلیات شمس یا دیوان کبیر، با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۸۵). کلیات شمس تبریزی، چاپ نوزدهم، تهران: امیرکبیر.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۶۹). مقالات شمس، تصحیح محمدعلی موحد، چاپ اول، تهران: خوارزمی.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۹). مجالس سبعة، با تصحیح و توضیحات دکتر توفیق سبحانی، چاپ سوم، تهران: کیهان.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۸۲). مثنوی معنوی، به تصحیح نیکلسون، تهران: هرمس.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۱). مکتوبات، به تصحیح توفیق هـ (هاشم پور) سبحانی، ویراسته احمد سمیعی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نسفی، عزیزالدین (۱۳۸۱). زبده الحقایق، تصحیح مقدمه و تعلیقات از حق وردی ناصری، تهران: طهوری.
- وراوینی، سعدالدین (۱۳۸۳). مرزبان نامه، به کوشش خطیب رهبر، چاپ نهم، تهران: صفی علیشاه.